

The jurisprudential approach of waqf in modern Islamic civilization with an emphasis on the role of social justice

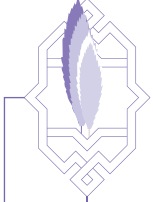
Mohammad Ali Khosravi*

Abstract

Waqf is not one of the founding rules of Islam, but it is a customary matter that determines its limits and conditions by custom and rationality. This charitable institution is rooted in human nature. The history of waqf is as old as the history of human societies. Among the oldest tribes and human societies, in past religions and even among pagans, there have been contracts similar to waqf and vows. With the advent of Islam, this customary and human thing was approved and signed by the holy religion and with the spiritual transformation that was created in its purposes and conditions, in addition to instinctive and human motives, a stronger motive called closeness to God gave special holiness to this common practice and it became the source of many blessings and found a special place in the legal, economic, educational and religious sectors of Islam. Waqf has such a capacity that it can cover all people including non-believers. A group of great jurists do not consider the intention of closeness as a condition for the validity of the waqf and even some other groups consider waqf for non-enemy infidels to be correct and all this is a sign of the capacity and dynamism of this popular institution and prophetic tradition.

Key words: Waqf, Islamic civilization, Social justice, Religion, Motivation, Closeness intention.

*. Faculty teacher and endowment researchers



المنهج الفقهي للوقف في الحضارة الإسلامية الحديثة بالتأكيد على دور العدالة الاجتماعية

محمد علي خسروي *

خلاصة

الوقف ليس من الاحكام التأسيسية للإسلام، و لكنه ممارسة شائعة رسمت حدوده و شروطه على أساس الفطرة السليمة. و هذه المؤسسة الخيرية متجذرة في الطبيعة البشرية. إن تاريخ الوقف قديم قدم تاريخ المجتمعات البشرية. لقد كانت لدى أقدم القبائل و المجتمعات البشرية، في الأديان الماضية، و حتى بين الوثنيين، عقود شبيهة بالأوقاف و النذور.

مع ظهور الإسلام أقرت و اعترفت هذا الشيء العرفي و الإنساني شريعة الأنوار (الاسلام)، و مع التحول الروحي الذي أحدثته في مقاصده و شروطه، بالإضافة إلى الدوافع الغريزية و الإنسانية فان هناك دافع أقوى يسمى التقرب الى الله و قد أعطى الله هذه العادة قدسية خاصة، و أصبحت مصدراً لنعم كثيرة، و وجدت مكانة خاصة في المجالات القانونية و الاقتصادية و التعليمية و الدينية في الإسلام.

لدى الوقف القدرة على تغطية جميع الناس بما في ذلك غير المؤمنين. و لا يعتبر فريق من كبار الفقهاء نية القرية شرطاً لصحة الوقف، بل إن فريقاً آخر يعترف بصحة الوقف للكفار من غير المحاربين. و كل هذا دليل على قدرة و ديناميكية هذه المؤسسة الشعبية و التقليد النبوي.

الكلمات المفتاحية: الوقف، الحضارة الإسلامية، العدالة الاجتماعية، الدين، الدافع، نية القرية.

*. مدرس بالحوزة العلمية وباحث في الأوقاف
g_haghpast@yahoo.com



رویکرد فقهی وقف در تمدن نوین اسلامی با تأکید به نقش عدالت اجتماعی



محمدعلی خسروی*

مقاله پژوهشی

چکیده

وقف از احکام تأسیسی اسلام نیست؛ بلکه یک امر عرفی است که حدود و شرایط آن را عرف و بنای عقلاً تعیین می‌کند. این نهاد خیریه ریشه در فطرت انسان دارد. سابقه وقف به قدمت تاریخ اجتماعات بشری است. در میان قدیم‌ترین اقوام و جوامع انسانی و در ادیان گذشته و حتی در میان بت‌پرستان عقود شبیه به وقف و نذر وجود داشته است. با ظهور اسلام این امر عرفی و انسانی مورد تأیید و امضای شرع انور قرار گرفت و با تحول معنوی که در مقاصد و شرایط آن ایجاد شد علاوه بر انگیزه‌های غریزی و انسانی انگیزه قوی‌تری با عنوان تقرب به خداوند به این امر عرفی قداست ویژه‌ای بخشید و منشأ برکات فراوانی شد و در بخش‌های حقوقی، اقتصادی، تربیتی و عبادی اسلام جایگاه خاصی یافت.

وقف از چنان ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند همه هم‌نوعان از جمله غیر هم‌دینان را نیز زیرپوشش خود قرار دهد. جمعی از فقهای بزرگ قصد قربت را در صحت وقف شرط نمی‌دانند، و حتی جمعی دیگر وقف برای کفار غیر محارب را محکوم به صحت می‌دانند و این همه، نشانه ظرفیت و پویایی این نهاد مردمی و سنت نبوی است.

واژگان کلیدی: وقف، تمدن اسلامی، عدالت اجتماعی، دین، انگیزه، قصد قربت.

* استاد حوزه و پژوهشگر وقف



مقدمه

نهاد «وقف» به‌عنوان یک پدیده اثرگذار در تمدن جهان اسلام از ابعاد مختلف قابل‌توجه است. آثار تکاملی آن، چه در بخش فرهنگی و چه در جنبه اجتماعی و چه در وجه اقتصادی و تاریخی با ابتناء به مبانی فقه اسلامی سابقه روشنی در جوامع اسلامی داشته و امروز نیز در سایه بهره‌برداری صحیح از تجربه‌های موفق گذشتگان می‌توان از این ظرفیت بی‌بدیل در جهت تقویت تمدن نوین اسلامی بهره گرفت.

گرچه واژه «وقف» و مشتقات آن به معنایی که امروز مصطلح است در قرآن کریم نیامده است. ولی آیات فراوانی که مردم را به انفاق، احسان، صدقه، ایثار، نیکوکاری، کمک به هم‌نوع و معاونت در کارهای برّ و خیر دعوت می‌نمایند عمل به وقف را که مصداق روشنی از همه آن عناوین کلی است و بهترین شیوه انفاق و احسان است تأیید می‌کنند. فقهای بزرگوار اسلام با تحقیقات گسترده در مبانی وقف، بر اساس ادله شرعی اعم از کتاب و سنت و عقل مشروعیت و مقبولیت آن را در نظر شارع مقدس مفروغ عنه دانسته و فروعاً کارسازی را مطرح و ارائه کرده‌اند.

تأثیر وقف در پر کردن خلأهای اقتصادی، کم‌کردن فاصله طبقاتی، انگیزه‌سازی برای ثروتمندان جهت تعدیل ثروت، رفع فقر و محرومیت، زمینه‌سازی برای تزکیه نفس، ایجاد آرامش روانی، ارضای عواطف انسانی، گسترش اخلاق حسنه، تحریک حس نوع‌دوستی، ایجاد الفت بین طبقات غنی و فقیر و دیگر فواید و آثار ارزشمند آن، تجربه‌های کارساز و مفیدی است که باید برای مسئولان و دست‌اندرکاران نظام جمهوری اسلامی که احیای تمدن اسلامی و رفع فقر و تبعیض و عمران و آبادی کشور و تشکیل مدینه فاضله اسلامی را وجهه همت خود قرار داده‌اند موردتوجه و استفاده قرار گیرد.

آرمان عدالت اجتماعی از جمله اهداف مهم ادیان توحیدی بوده است و یکی از اساسی‌ترین ابزار برای تحقق آن، مشارکت داوطلبانه مردم در امور عام‌المنفعه می‌باشد. بدون تردید نهاد مردمی وقف خصوصاً با نیت خیرخواهانه منبعث از انگیزه الهی زمینه مناسب و راه میان‌بری را جهت وصول به عدالت اجتماعی فراهم می‌سازد.

گفتنی است اگرچه رویکردهای دیگری نیز برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی می‌توان ارائه کرد؛ اما این مقاله در صدد بحث از رویکرد عدالت اجتماعی در حوزه وقف و نیکوکاری و تأثیر آن در تمدن نوین اسلامی است.

پیشینه و ضرورت پژوهش

در زمینه نقش وقف در موضوعات پیشگفته کتاب‌ها و مقالاتی به رشته تحریر درآمده است. بخصوص در دهه ۷۰ و دهه ۸۰ که با انتشار فصلنامه میراث جاویدان تحولی در امر پژوهش و تحقیقات وقفی در مجامع حوزوی و دانشگاهی پدید آمد و اینجانب توفیق داشت به عنوان مدیر مسؤول و سردبیر نقش کوچکی در این حرکت علمی و فرهنگی داشته باشد، آثار گرانبغری پدید آمد. اما تحقیقات در حوزه وقف با رویکرد تمدن نوین اسلامی از بعد عدالت اجتماعی کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است، و این مسأله که در ضرورت آن تردیدی نیست از سوی پژوهشگران تا حدودی مغفول واقع شده است. گفتنی است بررسی وقف در ایجاد عدالت با رویکرد تمدن اسلامی بستر لازم را برای استفاده کاربردی از مقوله وقف در شرایط حاضر فراهم می‌سازد و علاوه بر کمک به تولید علم دارای نتایج عملی نیز در جامعه خواهد بود.

مقاله حاضرگام کوچکی در مسیر طولانی و دشوار نهادسازی وقف است. به امید آن‌که مقدمه‌ای برای ورود کارشناسان این حوزه در گسترش و تکامل آن باشد.

زیرساخت‌های تمدن نوین اسلامی

برای آگاهی از نقش وقف در تمدن نوین اسلامی و نیز آشنایی با رویکرد فقهی آن، ناگزیر از ذکر مقدمه کوتاهی هستم. در این مقدمه نخست اشاره‌ای کوتاه به اهداف تمدن اسلامی خواهم داشت، و دودیگر نقش وقف در تحقق و بالندگی آن، و سوم تأثیر فقه و قانون در روند توسعه و بویایی وقف یا رکود و ناکارآمدی آن.

اگر تمدن نوین اسلامی را به معنی تشکیل جامعه‌ای مترقی بر اساس مبانی آیین مقدس اسلام بدانیم بدون تردید دو شاخص عمده آن عدالت و پیشرفت خواهد بود و این دو شاخص مکمل یکدیگرند. زیرا معنی عدالت اجتماعی چیزی جز این نیست که تبعیض در همه زمینه‌هایی که جامعه در حال پیشرفت به آن‌ها نیازمند است رفع گردد. کشور در حال توسعه و ملتی که پیشرفت به‌سوی سعادت انسانی و الهی را هدف خود قرار داده است بدون برخورداری از زیرساخت‌های عدالت‌محور از دستیابی به اهداف توسعه محروم خواهد بود؛ بنابراین جهت‌دهی اجتماعی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، آرمان بلندی است که پیش‌نیاز تحقق آن تأمین زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی عدالت‌محور است.



عدالت اجتماعی

اساس تمدن اسلامی اجرای عدالت و رفع تبعیض در تمام شئون اجتماعی یک ملت است. البته تبیین عدالت اجتماعی و ابعاد آن موضوعی است که از محدوده این مقاله بیرون است؛ ولی آنچه به بحث ما مربوط می‌شود مشخص کردن سهم سنت حسنه وقف در ایجاد عدالت اجتماعی با رویکرد فقهی و مقررات حقوقی است. دو عامل مهم از عوامل ایجاد عدالت اجتماعی که در این فرایند دخیل هستند عبارت‌اند از: (۱) انگیزه‌های انسانی که از آن به گرایش فطری تعبیر می‌کنیم. (۲) قوانین و مقررات اجتماعی.

نقش دین در آفرینش تمدن نوین

در مکتب نورانی اسلام مسئله عدالت اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تمامی آیات قرآن کریم در سه عنوان کلی: (۱) عقاید (۲) اخلاق (۳) احکام عملی دسته‌بندی می‌شود. در هر یک از این سه حوزه برنامه‌های متعددی جهت برقراری عدالت اجتماعی دیده می‌شود. اسلام از طریق باورهای قلبی و اعتقادات صحیح از یکسو، و تربیت و تزکیه اخلاقی از سوی دیگر، و بیان احکام و چارچوب‌های عملی از سوی سوم در جهت دستیابی به آرمان عدالت اجتماعی، به بهترین و آسان‌ترین و پایدارترین شیوه اهتمام ورزیده است. چنان که گفتیم یکی از عوامل تحقق عدالت اجتماعی احیای فطرت انسانی و رشد انگیزه‌های درونی مانند حس دگرخواهی، مروت، عطف، احسان، انفاق، گذشت و فداکاری است. آیین مقدس اسلام هم با جهان‌بینی توحیدی و اعتقاد به معاد و روز بازپسین، انگیزه‌های انسانی را تقویت و روحیه خدمت به هم‌نوعان را احیا کرده، و هم از راه آموزه‌های تربیتی و تعاون و همکاری اجتماعی فاصله‌های فقر و غنا را به لطیفترین صورت کم می‌کند.

تعالیم قرآن و اهل‌بیت (ع) با تحریک حس نوع‌دوستی و تقویت انگیزه خدمت به اقشار ضعیف و دستگیری از نیازمندان حرکتی اجتماعی را در طول تاریخ پر افتخار خود پدید آورد و تربیت‌شدگان این مکتب، به شهادت تاریخ و تجارب عینی، توانستند بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی به پر کردن خلأهای اجتماعی و رسیدگی به محرومان و ایجاد تعادل و رفع نیازهای جامعه از لحاظ معیشتی، بهداشتی، اشتغال، تحصیل علم و سایر نیازهای مادی و معنوی بپردازند و از این طریق تحول چشم‌گیری را در تمدن بشری پدید آورند.

این آیین الهی با وضع قوانین و مقررات اجتماعی در کتاب آسمانی قرآن، اصول محکمی

را در راستای برقراری عدالت اجتماعی پی‌ریزی کرد و سپس فقها و دانشمندان دینی بر اساس آن اصول، هزاران فرع فقهی و قانونی را استخراج نموده و منابع گسترده و ذخایر علمی فراوانی را در این خصوص از خود به یادگار گذاشتند که یک نمونه آن را تنها در خصوص موضوع «وقف و نیکوکاری» می‌توان در مجموعه ۱۱ جلدی «موسوعه الوقف فی الفقه الاسلامی» در بیش از هفت هزار صفحه ملاحظه کرد.

چنان‌که می‌دانیم آیات قرآن کریم در اداره جامعه و هدایت امت، حاوی کلیاتی است که می‌توان از آن‌ها با استفاده از مبانی متقن عقلی و قواعد نقلی و زبان‌شناسی، بسیاری از فروع را استخراج و راه‌های جدیدی را متناسب با شرایط زمان و مکان به دست آورد و لذا در طول چهارده قرن گذشته، با بهره‌گیری از روح کلی حاکم بر دستورات و قوانین الهی و ملاک‌ها و معیارهای ارائه شده در قرآن مجید، اجتهادهای فقها و استنباط‌های مجتهدین برای ارائه طرح‌ها و برنامه‌های عملی در راستای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه شکل گرفته است.

برای نمونه، تأمل در هر یک از آیات زیر، خود قاعده و ملاکی است هم برای استخراج قواعد و هم ارزیابی میزان تحقق عدالت در جامعه. در زمینه اقتصاد: «و لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ، اموالتان را میان خود به باطل و ناحق نخورید.» (نساء: ۲۶)؛ و در حرمت ربا «فَلَكُمْ رِبُوسُ أَمْوَالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ، پس برای شماست اصل سرمایه تان نه ستم کنید و نه ستم شوید.» (بقره ۲۷۹)؛ «و لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم الَّتِي جَعَلَ اللهُ لَكُمْ قِيَاماً؛ اموالتان را به نادانان ندهید، اموالی که خداوند پایۀ استواری شما قرار داده است.» (نساء: ۵)؛ «ما أَفَاءَ اللهُ عَلَي رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَيِّ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ، آنچه خداوند بر رسولش از اموال سرزمین‌ها «فیء» قرارداد برای خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان است تا دستگردان بین ثروتمندان شما نشود» (حشر: ۷).

روشن است که هدف اصلی این آیات کریمه و قوانین الهی همانا رفع تبعیض و حل مشکلات مردم و برقراری عدالت اجتماعی است تا زمینه رشد و تکامل انسان برای قرب به خدای متعال که غایت الغایات است فراهم گردد.

کوتاه‌سخن آن‌که اولاً: آرزوی تمدن نوین اسلامی بدون اجرای عدالت اجتماعی رؤیایی بیش نیست. از این رو باید با تمام توان برای اجرای عدالت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی کوشید.



ثانیاً: تحقق عدالت بدون تشکیل و تحکیم دو رکن اساسی آن عملی نیست، یکی تقویت فطرت اصیل انسانی و انگیزه‌های نوع‌دوستی، و دوم وجود قوانین و مقررات دقیق و کارساز اجتماعی.

ثالثاً دین مبین اسلام که هدف آورنده‌اش تأمین سعادت بشر است، سعادت‌ی که او را در دنیا و آخرت به کمال مطلوب و خوشبختی جاودانه برساند بیشترین و مفیدترین برنامه‌ها را در تشویق و ترغیب پیروان خود برای خدمت‌رسانی و ایثار و فداکاری و گذشت ارائه داده و نیز کامل‌ترین قوانین را در اداره جامعه عدالت‌محور تأسیس و تأیید نموده است.

راهکار وقف در شکوفایی تمدن اسلامی

یکی از مؤثرترین نهادهای مدنی در ایجاد عدالت اجتماعی نهاد وقف است. وقف تجربه‌ای بسیار موفق در توسعه متوازن و جامع علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است که در دوران شکوفایی تمدن اسلامی در قرون چهارم و پنجم هجری نقش بلامنازعی را ایفا نموده است. «سنت نبوی وقف» قادر است با ساختار و ویژگی‌ها و تجارب موفق گذشته و البته با بهره‌گیری از نوآوری‌ها و روزآمدکردن آن تحولی اساسی در جهت بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش ایجاد نماید. سابقه پرافتخار موقوفات در ایران و سایر بلاد اسلامی در قرون مختلف نشانگر این حقیقت است.

امضایی بودن اصل وقف در شریعت و فطری بودن انگیزه‌های آن موجب شده است بنای عقلاً و اطلاقات و عموماتی که بر ترغیب به نیکی‌کردن و احسان نمودن به انسان‌ها دلالت دارند چارچوب نهاد وقف را بسازند و زمینه را برای هر اقدام خیر و عام‌المنفعه بدون محدودیت فراهم آورند. فقها و محققان دینی ساختار وقف را به‌گونه‌ای طراحی نموده‌اند که در هر عصر و در هر شرایط می‌توان از ظرفیت آن در جهت حل مشکلات اجتماعی و رفع تنگنایهای مادی و معنوی به‌مقتضای زمان بهره برد.

در اینجا با عنایت به مباحث گذشته سه موضوع فقهی را در باب وقف به‌اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم. این سه عنوان نقش سازنده‌ای در ارتباط با تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی جهت حرکت به‌سوی آن آرمان متعالی دارد. این سه موضوع عبارت‌اند از: «مشروط نبودن صحت وقف به قصد قربت» و «اختیار کامل در وقف اموال» و

«لازم‌الاتباع بودن شروط واقف».

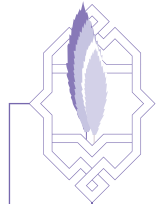
۱ - مشروط نبودن صحت وقف به قصد قربت

قبل از ورود به بحث فقهی «نیت وقف» ذکر یک نکته ضروری است و آن فرق «نیت» با «انگیزه» است. چنان‌که می‌دانیم یکی از نکات مهم و کلیدی در باب وقف توجه به پیشینه و انگیزه‌های آن است. آگاهی از نیت واقفان و تشویق و تقویت آن‌ها تأثیر مثبتی در توسعه و گسترش وقف خواهد داشت. البته کسی جز خداوند از نیت قلبی افراد و انگیزه واقعی و درونی آن‌ها آگاه نیست، ولی آنچه از بررسی متون وقف‌نامه‌ها و شواهد و قرائن تاریخی و تعیین نوع مصارف به دست می‌آید این است که اهداف و نیت وقف بسیار متنوع و مختلف است. هر یک از واقفان به فراخور حال و شرایط زندگی تحت تأثیر یک یا چند نوع از این اهداف موقوفاتی را ایجاد کرده‌اند. در مجموع می‌توان انگیزه واقفان را به سه دسته کلی تقسیم کرد. (۱) جلب منفعت (۲) دفع ضرر (۳) چیزی فراتر از هر دو

۱-۱ جلب منافع: هر یک از غرایز و فطریات درونی انسان مبنای یک نوع تلاش و تحرک در وجود اوست. در میان غرایز آدمی دو غریزه (انس و ابدیت خواهی) بیش از سایر غرایز در وقف اموال مؤثر بوده‌اند. غریزه انس منشأ نوع دوستی و کمک به دیگران و ایثار و فداکاری است، برخی از وقف‌ها در اثر حس نوع دوستی و دیگرخواهی انسان شکل گرفته است. مشاهده زندگی رقتبار محرومان و دیدن صحنه‌های دلخراش از هم‌نوعان موجب تحریک این احساس شده و او را واداشته تا بخشی از دارایی خود را برای کمک به اقشار آسیب پذیر در قالب وقف اختصاص دهد. برخی دیگر نیز در پاسخ به غریزه جاودانگی و حس ابدیت خواهی خود به وقف اموال همت گماشته‌اند. در اغلب اوقات منشأ انجام کارهای خیر و عام‌المنفعه غریزه ابدیت خواهی است. انسان برای جاودانه شدنش دارائیش را برای امور خیر وقف می‌کند و نام نیکی از خود به یادگار می‌گذارد و نام او جاودانه می‌شود.

پس «وقف» تجلّی حیات جاوید و یکی از ارزش‌های آرمانی انسان است، ارزشی که استمرار و دوام خود را ضمانت می‌کند. ارزش‌های آرمانی در شرایط و وضعیت‌های متفاوت، به صور و انحاء مختلف ظهور می‌یابند.

جوهره اجتماعی حرکت انسان را می‌توان در «آرمان‌های» او جستجو کرد. به دیگر



سخن خمیره آفرینش انسان با آرمان‌ها و آرزوهای بزرگ عجین شده است، و واقفان کسانی هستند که جوهره خود را یافته‌اند و با عمل خود به ندای روح بلند خویش پاسخ داده‌اند.

بنابراین، گروهی برای جاودانه شدن نام و بادشان مبادرت به وقف می‌کنند. جمعی دیگر به امید پادشاه‌های الهی در عالم آخرت و جنات نعیم و چندبرابر شدن احسان‌ها اموال خود را با خدا معامله و در قالب سنت حسنه وقف در راه خیر مصرف می‌کنند.

۱۲ دفع ضرر: گاهی وقف به انگیزه پیشگیری از ضرر و زیان و رهایی از گرفتاری‌ها صورت می‌پذیرد. چه رهایی از مضرات دنیوی و یا اخروی. به‌عنوان نمونه می‌توان به موقوفاتی اشاره کرد که به منظور فرار از مالیات‌های سنگینی که بر مؤسسات تجاری وضع شده بود تأسیس می‌شد، تا با استفاده از نام مؤسسه خیریه از بخشودگی مالیاتی بهره‌مند شوند. چنان‌که در نظام‌های غربی و تشکیل تراست‌ها دیده می‌شود. و گاهی وقف به منظور حفظ ثروت از تسلط حاکمان صورت می‌گرفته است. که نمونه‌های آن را در مقطعی از تاریخ ایران و مصر می‌توان مشاهده کرد. بسیاری از وقف‌های ذری (اولادی) و اهلی در واقع با این انگیزه صورت گرفته است. غالباً این‌گونه موقوفات از نوع خاص و بیشتر وقف بر اولاد واقف بود. وقف علاوه بر آن‌که اموال را از دست‌برد حوادث روزگار مصون نگه می‌داشت، غالباً به دلیل ذکر صریح واقف در وقف‌نامه املاک را از عوارض دیوانی و یا تبدیل به خالصه و غیره محفوظ می‌داشت. این امر وقف را از حالت معنوی و عام‌المنفعه بودن خارج می‌کرد، تا جایی که در سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ میلادی در سوریه، لبنان و مصر به طور رسمی، حکم ابطال اینگونه وقف‌ها صادر شد و وقف ذری ممنوع گردید. (الوصایا و الاوقاف فی الفقه الاسلامی، ص ۱۸). گاهی نیز برخی ثروتمندان از ترس شورش طبقات ضعیف و جلب رضایت آنان اقدام به کار خیر می‌کردند. عده‌ای هم برای در امان ماندن از آتش غضب الهی و عذاب‌های اخروی به احسان و انفاق و وقف رو آورده‌اند. پس دفع ضرر و انگیزه ترس و بیم از مهالک دنیوی یا اخروی از دلایل اقدام به وقف است.

۱۳ انگیزه الهی: در این میان گروه سوم و انسان‌های دیگری هستند که خدمات آنان نه برای جلب منفعت و نه برای دفع ضرر است بلکه فارغ از هر دو جهان دل به محبت دوست بسته و بدون چشم‌داشت‌های مادی و معنوی صرفاً برای رضای محبوب اموال خود را برای رفاه بندگان او انفاق و وقف می‌کنند. در سوره بقره آیه ۲۶۵ می‌فرماید:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» «مَثَلِ كَسَانِي كِه اموالشان را برای طلب خشنودی خداوند، و استواری نفوسشان انفاق می‌کنند، مانند بوستانی است در جایی بلند که بارانی درشت قطره به آن برسد و دوچندان محصول دهد، و اگر باران درشت قطره ای به آن نرسد، باران ریز قطره می‌رسد [که برای شادابی بوستان و محصول دادنش کافی است]، خداوند به آنچه آن‌جام می‌دهید بیناست». و در سوره انسان آیه ۹ چنین انسان‌هایی را ستوده و فرموده است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» «می‌گویید: ما شما را فقط برای خشنودی خداوند اطعام می‌کنیم، نه هیچ پاداشی از شما می‌خواهیم، و نه سپاسی».

این گونه واقفان انتظار تشکر و پاداش از کسی ندارند و تنها برای رضای محبوب و معبود خود احسان و وقف می‌کنند. البته اقدام برای رضای خداوند دارای مراتب است و همه افراد در این زمینه با هم مساوی نیستند و نباید انتظار داشت که همه خیران مانند اولیاءالله در بالاترین سطح از این تفکر متعالی باشند.

مواردی که در سطور بالا برشمردیم جزء انگیزه‌های وقف بود نه نیت وقف. در وقف مال آنچه مهم است نیت خیررسانی است. این نیت با هر انگیزه‌ای که تحقق یابد مطلوب است و به‌عنوان یک کار ارزشمند در جامعه تلقی می‌شود، خواه از برای جلب منفعت مادی باشد یا ثواب اخروی. چه به‌منظور جلب احترام و تشویق دیگران و رضای حس نوع‌دوستی باشد یا به‌خاطر جلوگیری از مضرات دنیوی و عذاب‌های اخروی. عامل اصلی آن هرچه باشد و داعی عمل هر انگیزه‌ای باشد در مطلوبیت عمل فرقی ندارد.

یکی از موضوعات مطروحه در فقه مسئله نیت است. نیت در برخی موارد از ارکان صحت عمل بشمار می‌آید به‌طوری‌که آن عمل بدون نیت و بدون قصد قربت باطل می‌شود. اما در برخی دستورات دینی شرط نیست. حال ببینیم آیا نیت در باب وقف شرط است یا نه؟ اگر صحت وقف مشروط به قصد قربت باشد چه تبعاتی دارد؟ آیا «نیت قربتا الی الله» در گسترش امور خیریه و توسعه وقف مفید است یا مانع فراگیری امور خیر می‌گردد؟ و اگر مفید است آیا شرط صحت است یا شرط قبول؟ بررسی این مسئله بسیار حائز اهمیت است و چنانچه در مبحث آتی خواهیم دید نیت‌های واقفان که زیربنای عمل انسان‌دوستانه وقف است در کتب و فتاوای فقهی مورد بحث جدی قرار گرفته است و نتیجه هر یک از دیدگاه‌های فقهی در فرایند نقش وقف در تمدن اسلامی



اثرگذار و متفاوت است.

سؤال این است که آیا در نیت خیر، قصد قربت جزء شرایط وقف است؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید جایگاه وقف در ابواب فقهی معلوم شود که آیا این سنت حسنه جزء عبادات است یا معاملات. زیرا وقف از لحاظ فقهی، اگر عبادت محسوب شود اقتضائاتی دارد و اگر جزء معاملات باشد اقتضائات دیگر خواهد داشت. اگر کسی معتقد باشد وقف عبادت است پس در صحت آن قصد قربت لازم خواهد بود. چون هر عمل عبادی بدون قصد قربت الی الله باطل است. اما اگر وقف را از عبادات نشمرده و از معاملات بدانیم؛ چنان که اکثر فقها چنین نظری دارند، قصد قربت شرط نیست. از این رو در بحث شرط قبول، برخی آن را از عقود دانسته‌اند و قبول را شرط کرده‌اند و برخی از ایقاعات شمرده‌اند، و جمعی نیز قایل به تفصیل شده‌اند و وقف خاص را عقد و وقف عام را ایقاع می‌دانند. در هر سه صورت وقف جزء معاملات خواهد بود و مانند بیع و خرید و فروش کالا، صحت آن مشروط به قصد قربت نیست.

مشروط نبودن صحت وقف به قصد قربت خود گامی در جهت توسعه امر خیر و کمک به گسترش خدمات انسانی در جامعه می‌باشد. در بررسی کتاب‌های فقهی به این نکته جالب بر می‌خوریم که اکثر فقها «وقف» را عبادت نمی‌دانند و «قصد قربت» را که شرط عبادت است جزء شرایط وقف ندانسته‌اند. از جمله شهید اول در کتاب دروس (عاملی، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۴) و شهید ثانی در مسالک الافهام (عاملی جبعی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۳۱۸) معتقدند شرط ندانستن قصد قربت صحیح‌تر است؛ زیرا دلیل شایسته‌ای بر اشتراط آن نداریم. ولی اگر واقف در فکر ثواب اخروی باشد قصد قربت شرط قبول است. طبق نظر امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۶۱)، قصد قربت الی الله شرط تحقق وقف نیست.

فقها به همین دلیل، وقف را جزو ابواب عبادات به شمار نیاورده و آن را جزو عقود یا ایقاعات دانسته‌اند، و در کتب فقهی مباحث وقفی را یا در کتاب البیع و یا در کنار مباحث وصیت با عنوان «کتاب الوصایا و از وقوف» ذکر کرده‌اند. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در ملحقات عروه الوثقی، علاوه بر اینکه قصد قربت را در صحت وقف لازم نمی‌داند، ترتب ثواب را هم مشروط به قصد قربت نمی‌داند. زیرا ایشان قایل به حسن ذاتی اعمال است. در آن کتاب چنین می‌گوید: نعم ترتب الثواب موقوف علی قصد القربه، مع انه یمكن ان یقال بترتبه علی الافعال الحسنه و ان لم یقصد بها وجه الله، فان الفاعل لها یتحق المدح عند العلاء و ان لم یقصد بفعله التقرب الی الله، فلا یبعد ان یتحق من

الله تعالی التفضل علیه بالثواب، و يؤیده ما فی الاخبار المرغبه من انتفاع المیت بولده الصالح، مع انه لم یقصد القربه فی طلبه و انما قصد لذه النفس بالمقاربه او بتحصیل الاولاد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۶) یعنی ثواب اختصاص دارد به کسانی که قصد قربت دارند. البته امکان دارد هر کار نیکویی مستحق ثواب باشد هرچند به قصد تقرب به خدا آن‌جام نشده باشد. زیرا عقلاً چنین فرد نیکوکار را مستحق ستایش و مدح می‌دانند. پس بعید نیست که از جانب خداوند متعال هم مستحق تفضل و ثواب باشد. سپس مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی چنین ادامه می‌دهد: در تأیید این ادعا می‌توان به روایاتی که خبر از سود بردن میت از اولاد صالحش وارد شده استناد کرد. چرا که میت در زمان حیات، اولادش را برای تقرب به خداوند تولید نکرده بود و هدف او تنها لذت‌بردن و صاحب فرزند شدن بوده است؛ ولی در آخرت از خدمات خیرخواهانه او بهره‌مند شده و ثواب دریافت می‌کند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۶)

اصل نیکی به بندگان خدا و خدمت به انسان‌ها حتی اگر از سوی منکران خدا و کفار صورت گیرد در اسلام امری پسندیده است و هیچ کار خیری بدون پاداش نخواهد ماند. چنان‌که خداوند سبحان در کلام مجیدش فرموده است: «ان الله لا یضیع اجر المحسنین» واژه «المحسنین» جمع محلی به لام است و افاده عموم می‌کند و معنایش این است که خداوند پاداش هیچ فرد نیکوکار را ضایع نمی‌کند و خدماتش را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. صد البته که برکت دنیوی و پاداش‌های بی‌حساب اخروی تنها به عمل کسانی تعلق می‌گیرد که با نیت خالص و برای رضای پروردگار صورت پذیرفته باشد، اما این منافات با صحت عمل فردی که بدون نیت خدایی اقدام به کار خیر کرده ندارد؛ بنابراین مطلوبیت اقدام کار خیر و امور عام‌المنفعه را نباید در نیت متعالی و خالص محصور کرد. شریعت سمحه و سهله اسلام در این‌گونه امور که نفعش برای عموم است با تساهل برخورد کرده و موانع را هم بر طرف کرده است و لذا برای گسترش کارهای خیر و باقیات‌الصالحات می‌توان از انواع تشویق‌ها و انگیزه‌های مادی و معنوی بهره برد، چنان‌که خداوند متعال هم تنها کسب رضای خود را ملاک پاداش قرار نداده و از ابزارها و مشوق‌هایی مانند نعمت‌های بهشتی و آسایش جاودانی و چندبرابر شدن حسنات یاد کرده است. در همین راستا می‌بینیم عمده فقهای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت قصد قربت را در صحت وقف لازم ندانسته‌اند تا هر کس بتواند بر اساس نیت خود در خدمت‌رسانی به جامعه سهیم باشد.

ناگفته نماند گرچه قصد قربت به اعتقاد اکثر فقها، شرط صحت وقف نیست؛ ولی



نیت قصد قربت در هر عملی ارزش آن را صدچندان میکند و در باب وقف نیز به‌عنوان شرط قبول مطرح شده و کسانی که انتظار ثواب اخروی و خوشبختی در هر دو دنیا را دارند با قصد قربت عمل خود را مقبول درگاه الهی می‌سازند.

صحت وقف مسلمان بر کافر

یکی از نتایج عدم اشتراط صحت وقف به‌قصد قربت، صحیح بودن وقف کفار است. بر اساس فتاوی اکثر قریب به‌اتفاق فقها، وقف از طرف کافر (چه بر کافر و چه بر مسلم) بدون اشکال صحیح است. به‌عنوان نمونه محقق ثانی در جامع المقاصد می‌فرماید: «و یصح من الکافر». (کرکی، بی‌تا، ج: ۹، ۴۸).

اما در مورد عکس آن یعنی صحت وقف مسلمان بر کافر، به این معنی که مالک مسلمان جهت انتفاع غیرمسلمانان اموالش را وقف کند، بین فقها اختلاف نظر است. برخی آن را نادرست می‌دانند مگر آن که فرد کافر والدین واقف یا از ارحام او باشد، مانند شیخ مفید (درگذشته به سال ۴۱۳ ه. ق) که در کتاب مقنعه می‌فرماید:

«لا بأس ان یقف المسلم علی ابویه و ان کانا کافرین و علی ذوی ارحامه من الکفار و لایجوز وقفه علی کافر لا رحم بینه و بینه.» «وقف مسلمان بر پدر و مادرش - اگرچه کافر باشند - بی‌اشکال است و نیز بر خویشاوندان نسبی کافر، ولی وقف مسلمان بر کافر غیرخویشاوند نسبی جایز نیست.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۵۳)؛ و شیخ طوسی (درگذشته به سال ۴۶۰ ه. ق) در کتاب النهایة می‌فرماید: «و لا بأس أن یقف المسلم علی والدیه أو ولده أو من بینه و بینه رحم و إن کانوا کفارا و لایجوز وقفه علی کافر لا رحم بینه و بینه علی حال.» «وقف مسلمان بر پدر و مادر و فرزند و خویشاوندان نسبی بی‌اشکال است، اگرچه آن‌ها کافر باشند، ولی وقف مسلمان بر کافر غیرخویشاوند نسبی در هر صورت جایز نیست» (شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۵۹۷).

ولی برخی دیگر از فقهای برجسته، به‌ویژه از قرن هفتم به بعد، مانند محقق حلی در شرایع و شهید ثانی در شرح آن، وقف مسلمان بر کافر ذمی را علی‌الاطلاق جایز شمرده‌اند. (عاملی جُبعی، ۱۴۱۳: ۳۴۸)

محقق حلی (درگذشته به سال ۶۷۶ ه. ق) در کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام می‌فرماید:

«و لایقف المسلم علی الحربی و لو کان رحما و یقف علی الذمیّ و لو کان أجنبیا.» «وقف

مسلمان بر کافر حربی صحیح نیست، اگرچه خویشاوند نسبی باشد و وقف مسلمان بر کافر ذمی صحیح است، اگرچه خویشاوند نباشد.» (محقق حلی، ۱۴۰۹:۴۴۳)

ایشان همچنین در مختصرالنافع می‌نویسد: «و لایقف المسلم علی الحربی و لو کان رحماً و یقف علی الذمی و لو کان أجنبیاً.» «وقف مسلمان بر کافر حربی صحیح نیست، اگرچه خویشاوند نسبی باشد و وقف مسلمان بر کافر ذمی صحیح است، اگرچه خویشاوند نباشد.» (محقق حلی، ۱۴۱۸:۱۵۷)

علامه حلی (درگذشته به سال ۷۲۶ ه. ق) در کتاب قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام می‌فرماید:

«و فی وقفه علی الذمی خلاف والأقرب المنع فی الحربی والصحة فی المرتد عن غیر فطرة.» «در صحت وقف مسلمان بر کافر ذمی اختلاف است. ولی به اعتقاد من در مورد کافر حربی باطل و در کافر مرتد مبی صحیح است.»

امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله، وقف مسلمان بر کافر ذمی و مرتد مبی را جایز دانسته و فرموده‌اند: «الظاهر صحة الوقف علی الذمی و المرتد لا عن فطرة سیما اذا کان رحماً و اما الکافر الحربی و المرتد عن فطرة فمحل تأمل» (خمینی، بی‌تا: ۶۳). مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی بالاتر از این فتوی داده و فرموده است: وقف کردن مسلمان بر کفار در چیزی که اعانت بر معصیت نیست مطلقاً جایز است چه کافر ذمی باشد و چه غیر ذمی. این فقیه نام‌آور حتی وقف مسلمان بر کافر حربی را هم در غیر تجهیز سلاح جایز می‌داند و می‌فرماید: «قول قوی عبارت است از جواز مطلقاً (حتی برای کافر حربی و مرتد فطری) زیرا دلیلی بر جایز نبودن وقف مسلمان بر کافر حتی کافر حربی از آن جهت که کافر است نداریم و این‌که گفته شود کافر حربی صلاحیت مالک‌شدن ندارد درست نیست.» (طباطبایی، بی‌تا: ۲۱۴)

یکی از دلایل باز بودن دست فقها در صدور چنین فتاوایی، امضایی بودن وقف است. زیرا از نظر روایات و ادله شرعی دلیلی بر تأسیسی بودن وقف نداریم تا در صورتی که در صحت مواردی تردید داشتیم برای اثبات آن به شمول ادله نسبت به موارد جدید استناد کنیم. بلکه در هر موردی که شرایط کلی را از قبیل قابلیت بقا و طیب و حلال بودن اهداف داشته باشد و از نظر عرف وقف آن صحیح باشد امضا شارع برای وقف آن محرز است.

مرحوم استاد سید جعفر شهیدی در نامه‌ای که برای اینجانب نوشته بودند و در مجله وقف میراث جاویدان منتشر گردید به خاطرهای از وقف مسلمان برای یهودیان اشاره



کرده‌اند که بسیار خواندنی و درس‌آموز است. ایشان مرقوم فرموده‌اند: «رقبه‌های بسیاری را خواهید یافت که درآمد آن صرف فراهم‌ساختن آسایش مردم می‌شده است. حتی گاه در فراهم‌ساختن این آسایش فقط هم‌دینان خود را در نظر نمی‌گرفته‌اند؛ بلکه انسانی می‌نگریسته‌اند و اینک نمونه‌ای از آن‌ها:

سال‌ها پیش یکی از عموزاده‌های من برای خرید کالا از بروجرد به یزد می‌رفت و با بعضی بازرگانان آن شهر مراوده داشت. داستانی از خیراندیشی و بزرگ‌منشی یکی از متمکنان آن‌جا برایم گفتم که حد اعلائی بلندی نظر و مردم‌دوستی را می‌رساند. آن انسان بلندهمت در آن سالیان که مردم برای تأمین آب آشامیدنی در مضیقه بوده‌اند آب‌انباری ساخته و دایر می‌کند. صبحگاهی از خانه بیرون می‌آید و می‌بیند بر در آب‌انبار جنجال برپاست، سبب می‌پرسد می‌گویند زنی یهودی برای برداشتن آب به این آب‌انبار آمده و مردم متعرض او هستند. وی به میان جمع می‌آید و می‌گوید: این آب‌انبار را من ساخته‌ام و هنوز سیغه وقف آن را نخوانده‌ام، بدانید از امروز آب برداشتن از این آب‌انبار مخصوص یهودیان است. برای مسلمانان آب‌انبار بزرگ‌تر و بهتری می‌سازم و همین کار را هم آن‌جام داد.» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۶).

صحت وقف اهل کتاب

پیش‌تر گفتیم که اکثر قریب به اتفاق فقها، وقف افراد غیرمسلمان را صحیح و نافذ می‌دانند. اگر یک مسیحی یا یهودی و یا زرتشتی ثروت خود را برای امور عام‌المنفعه وقف کرد چه برای بهره‌مندی هم‌دینان خود یا غیر هم‌دینان، بدون اشکال صحیح است.

این نگرش که مبتنی بر فتاوی‌ مترقیانه مجتهدان دینی است زمینه توسعه وقف و گسترش نیکوکاری را فراهم کرده و موجب دلگرمی پیروان سایر ادیان برای انجام کار خیر شده است. نمونه‌های عینی آن را می‌توان در ایران و سایر کشورهای اسلامی مشاهده کرد. جالب آنکه موقوفات مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان در ایران بعد از گذشت سالیان دراز همچنان فعال بوده و از نظر قوانین جمهوری اسلامی معتبر می‌باشد و اگر احیاناً مورد تعرض و حیف‌ومیل قرار گیرد دستگاه قضایی کشور موظف به رسیدگی و دفاع از حق موقوفه است.

علمای شیعه نه تنها در کتب فقهی و مباحث نظری وقف اهل کتاب را صحیح می‌دانند،

بلکه عملاً در وقفنامه‌های آنان نظر داده و مهر تأیید زده‌اند. به‌عنوان نمونه در متن یکی از موقوفات آرامنه اصفهان که از یک تاجر ارمنی است به نام خواجه آراطون که منزل مسکونی خود واقع در محله جولاهیه (جلفای فعلی) را وقف کلیسای مورب مریم (یکی از کلیساهای محله جلفا) نموده است در سجلات آن آمده است:

۱ - وقع الوقف المرقوم علي النَّحو المسطور لديّ في ۹ جمادى‌الاول من شهر ۱۳۴۸

(محل خط و مهر جناب مستطاب شریعت‌مآب حاجی ملا‌رضا... زید توفیقه)

۲ - اعترف الواقف المرقوم بما اسند اليه في الورقة في ۱۰ جمادى‌الاولي ۱۳۴۸

(محل خط و مهر جناب مستطاب شریعت‌مدار آقای آقا شیخ امین‌الله سلمه‌الله)

۳ - هو و اعترف به العبد محمدالرضا النجفي

(محل خط و خاتم حضرت مستطاب آقای حجة‌الاسلام آقا شیخ محمدالرضا النجفي

مدظله‌العالي) (خسروی، ۱۳۹۵: ۴۱۵)

این مدرک نمونه‌ای از روشن‌بینی و سعه مشرب عالمان دینی در راستای توسعه امر عام‌المنفعه می‌باشد. بدیهی است گسترش زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان خود از لوازم و اهداف تحقق تمدن نوین اسلامی است.

۲. آزادی و اختیار کامل در وقف اموال

بر اساس مبانی فقهی و حقوقی هر نوع مالی که به‌صورت شرعی و قانونی در اختیار کسی باشد آن شخص، چه زن و چه مرد، در صرف اموال خود در هر کار خیر و به هر میزان و مقدار مجاز بوده و هیچ محدودیتی ندارد. حتی می‌تواند همه اموال خود را برای هر هدفی که مدنظر دارد مشروط به آنکه منع شرعی نداشته باشد وقف کند و در این راه کاملاً مختار و آزاد است. البته یک سلسله شرایط کلی وجود دارد که طبعاً باید مراعات شود. از جمله شرایط اینک نسبت به مالی که قصد وقفش را دارد صاحب‌اختیار بوده و آن مال معارضی نداشته باشد. مفهوم این شرط آن است که نمی‌توان اموال غصبی یا اموال دیگران را بدون اذن آن‌ها وقف کرد. اما هر نوع مالی که در اختیار فرد یا جمعی باشد چه مال شخصی آن‌ها باشد و چه به‌صورت هبه یا برای کارهای عام‌المنفعه در اختیار آن‌ها گذاشته باشند قابل وقف کردن است، مگر آنکه هبه‌کننده شرط کرده باشد که مثلاً در فلان مصرف وقف نشود یا اصلاً وقف نشود. اما در صورتی که به‌طور مطلق هبه کند شخصی که مال به او هبه شده در هر گونه بهره‌برداری مشروع مجاز است. در سال‌های



اخیر عده‌ای با سوءبرداشت از این شرط، صحت وقف برخی مراکز عام‌المنفعه را مورد خدشه قرار دادند و اظهار کردند بر اساس نظر فقها و طبق قاعده « لا وقف الا فی ملک » واقف باید قبل از وقف اموالش، مالک آن‌ها باشد و چون این شرط اساسی در اموال عمومی مانند اموال شرکت‌ها و مجتمع‌های علمی و اقتصادی موجود نیست پس وقف آن‌ها صحیح نیست. زیرا هیئت‌مدیره و مؤسسان این‌گونه مراکز مالک اموال نیستند تا بتوانند آن را وقف کنند. در پاسخ این شبهه به‌اجمال می‌توان چنین گفت:

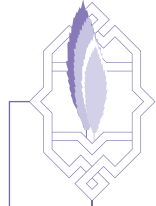
اولاً در شرطیت این شرط تردیدی نیست و واقف باید مالک باشد. اما سخن در معنای مالکیت است. زیرا مالکیت بر دو نوع است: حقیقی و حقوقی. مالک دارایی‌های مؤسسه در بنیادها و شرکت‌ها و مؤسسات غیرانتفاعی مانند بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها، یک شخصیت حقوقی است که هیئت‌مؤسس یا هیئت‌مدیره و هیئت‌امنا از آن نمایندگی می‌کند. مدیران در این مؤسسات به نمایندگی از شخصیت حقوقی مؤسسه اختیار هر گونه تصمیم را با حفظ اهداف آن مؤسسه دارا هستند. چنان‌که وقف هم از این قاعده مستثنی نیست. در ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه آمده است: «هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد.» (مجموعه قوانین و مقررات اوقافی، بی‌تا: ۱۱۱).

فقیه نامدار شیعه سید محمدکاظم طباطبایی صاحب «عروة الوثقی» در این زمینه به یک نکته دقیق فقهی اشاره کرده‌اند که بسیار روشنگر و راهگشا است. این مجتهد عالی‌مقام که دیدگاه‌های فقهی‌اش بر فقهای بعد از او اثرگذار بوده و دانشمندان حوزوی اظهارنظر و حاشیه زدن بر فتاوای او را برای خود یک افتخار می‌دانند، در کتاب ملحقات عروه، در شرایط مال موقوف می‌فرماید: «فیکفی فی صحه الوقف لملکیه التصرف و ان لم یکن مالکاً» (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰۶). یعنی در وقف، ضرورتی ندارد که واقف مالک حقیقی مال باشد بلکه همین مقدار که حق تصرف در اموال را داشته باشد حق وقف کردن هم دارد. در واقع ایشان «حق اختصاص» و «ملکیت تصرف» را در صحت وقف کافی می‌دانند هر چند واقف مالک حقیقی عین نباشد. بنابراین هیأت امنایی که حق هرگونه تصرف و فروش اموال و تبدیل و تعویض اموال را به نفع مؤسسه، بیمارستان و دانشگاه دارند به طریق اولی اجازه حفظ و نگهداری آن‌ها را در قالب وقف نیز خواهند داشت. موقوفات بزرگی از قبیل بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها، مدارس علمیه و مراکز فرهنگی که مراجع عظام تقلید ایجاد و وقف کرده‌اند همه از این قبیل‌اند مانند: موقوفات آیت الله العظمی خوئی

(ره) در داخل و خارج کشور، و موقوفات متعدد آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) و آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ره) در قم و دیگران. شاید به ندرت موقوفه بزرگی را از مرجع تقلیدی بتوان سراغ داشت که از اموال و املاک شخصی او بوده باشد. بلکه عمدتاً از محل اهدا و کمک‌های مردمی تأمین‌شده و سپس توسط آن بزرگان وقف شده‌است. آن‌ها بر اساس همین مبنای فقهی که خود را مالک تصرف می‌دانستند اقدام به وقف نموده‌اند. به هر حال در صحت این‌گونه وقف‌ها جای هیچ‌گونه شبهه شرعی و تردید نیست. بدیهی است این آزادی عمل و اختیار کامل که صاحبان اموال و واقفان خیراندیش از آن برخوردارند و اینکه مجازند هر مقدار از مال خود را برای هر کار خیر برای ابد وقف کنند، نشانه ظرفیت بسیار بالای نهاد وقف برای کمک به توسعه اقتصاد و فرهنگ و تمدن اسلامی است.

۳. لازم‌الاتباع بودن شروط واقف

نهاد وقف از تضمین حقوقی بسیار محکم برخوردار است. و همین امر موجب پایداری و تداوم آن گردیده است. زیرا شخص واقف، در نحوه وقف مال خود تام‌الاختیار است و آنچه را که تصمیم می‌گیرد عمل بر طبق آن بر متولی و متولیان لازم‌الاتباع است. نیت واقفان در مسئله وقف را هیچ‌کس، حتی حاکم اسلامی و مرجع تقلید نمی‌تواند تغییر دهد و بر اساس قاعده متفق علیه «شرط الواقف کنس الشارع» تصمیمات واقف در وقف‌نامه همانند دستور شرع است و قابل تغییر نیست، طبق آراء فقها اراده افراد در شکل‌گیری و شرایط وقف مستقلاً دخیل است و حدیث معروف «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۹۴). مستند فقها است. این حکم شرعی تضمین کافی را به همه متمکنین و خیرین می‌دهد تا با خیال راحت و اطمینان خاطر اموال خود را برای هر کار خیری که خودشان می‌پسندند وقف کنند. در این زمینه نمونه‌های فراوانی در استفتائات و نظریه فقها وجود دارد. یکی از نمونه‌های شنیدنی نظر امام خمینی (ره) در مورد موقوفه‌ای است که می‌بایست طبق نظر واقف، درآمد آن صرف روشنائی عتبات عالیات در عراق شود ولی در دوران جنگ تحمیلی به دلیل بسته بودن راه نجف و کربلا چندین سال عمل به نیت واقف تعطیل شده بود. نمایندگان حضرت امام در اوقاف حجج اسلام آقای سید مهدی امام جمارانی و آقای محمدعلی نظام‌زاده نقل می‌کردند: ما در یکی از ملاقات‌ها موضوع را با امام خمینی (ره) مطرح کردیم. و با ذکر این مقدمات و



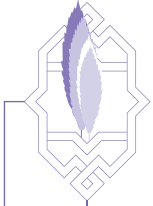
توجیحات که کمک به جبهه و جنگ در رأس امور است و پیروزی در جنگ موجب باز شدن راه عتبات و در نتیجه عمل به نیت واقف خواهد شد، از امام اجازه خواستیم وجوهی را که طی چندین سال از محل عوائد موقوفه مزبور جمع‌آوری و نگهداری شده، به نیت واقف در راه دفاع مقدس صرف کنیم. ولی حضرت امام اجازه ندادند و فرمودند باید صبر کنید تا شرایط محقق شود و در همان جهتی که واقف نیت کرده است مصرف شود. این امر نشان دهنده اهمیت تصمیم واقف و نیت اوست که حتی ولی امر مسلمین به خود اجازه تغییر آن را نمی‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱. از آن‌جا که وقف از احکام تأسیسی اسلام نیست بلکه یک امر عرفی است که حدود و شرایط آن را عرف و بنای عقلاً تعیین می‌کند، انعطاف‌پذیر بوده و قابلیت آن را دارد که در هر شرایط زمانی و مکانی و مقتضیات فرهنگی و سیاسی، تداوم یافته و به حل معضلات معیشتی و معنوی و مادی جامعه بپردازد.

۲. «سنت حسنه وقف» به دلیل آن که صحت آن مشروط به قصد قربت نیست یک نهاد فرادینی و فراملی است و در جوامع امروزی که صاحبان ادیان و نسله‌های مختلف در کنار هم و شهروند یک ملت و یک کشور هستند کارآیی لازم را در شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی دارد.

۳. نهاد وقف به‌خاطر دارا بودن دو ویژگی مهم، یکی (داشتن شرایط سهل و آسان از جمله آزادی مطلق واقف در انتخاب هر نوع از امور خیر) و دو دیگر (وجود تضمین شرعی و حقوقی کافی جهت تداوم آن) به خوبی می‌تواند در حل معضلات روز و رفع بسیاری از مشکلات اجتماعی و فرهنگی مفید و مؤثر باشد و پایه‌های تمدن نوین اسلامی را تحکیم بخشد.



کتابنامه

قرآن کریم

- بی‌نا (۱۳۷۶). *مجموعه قوانین و مقررات اوقافی*، تهران: اسوه.
- خُر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۱۴ه). *وسائل الشیعه*، قم: آل البيت.
- خسروی، محمدعلی (۱۳۹۵). *اصفهان آیینہ وقف و هنر*، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- خسروی، محمدعلی؛ جعفری، یعقوب (۱۳۸۵). *موسوعه الوقف فی الفقه الاسلامی*، تهران: اسوه.
- خمینی (امام)، روح الله (بی‌تا). *تحریرالوسیلہ*، قم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۱). «وقف بر یهودیان»، *فصل نامه وقف میراث جاویدان*، سال اول، شماره ۲.
- شیخ مفید (۵۴۱۳ه). *المُفِیِّدَة*، قم: نشر اسلامی.
- صادقی گلدر، احمد (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف*، تهران: نشر صائِن.
- طباطبایی، سید محمد کاظم (بی‌تا). *ملحقات (تکمله) عروه الوثقی*، قم: مکتبه داورى.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۱). *تفسیر المیزان*، قم: اسماعیلیان.
- طوسی، ابی جعفر محمد (۵۱۳۸۲ه). *النهائیه فی مُجَرَّد الفِقه و الفَناوی*. قم مؤسسه امام هادی
- طوسی، ابی جعفر محمد (بی‌تا). *تهذیب الاحکام*، بیروت: دار التعارف.
- عاملی جُبعی، زین‌الدین بن علی بن احمد (۵۴۱۳ه). *مسالك الافهام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، شمس‌الدین محمد بن جمال‌الدین مکی (بی‌تا). *دروس*، بی‌جا.
- کرکی، علی بن عبد العالی (بی‌تا). *جامع المقاصد*، قم: مؤسسه آل البيت.
- کمال‌الدین، محمد. (۵۴۱۸ه). *الوصایا و الاوقاف فی الفقه الاسلامی*، الجامعیه للدراسات، ۱۴۱۸ق.
- محقق حلّی (۵۱۴۰۹ه). *شُرَایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم : اسماعیلیان.
- محقق حلّی (۵۱۴۱۸ه). *المُخْتَصَرُ النَّافِعُ فی فقه الإمامیه یا النافع فی مختصر الشرایع*. قم : اسماعیلیان.
- نوری، میرزا حسین (۵۱۴۰۸ه). *مستدرک الوسائل*، قم: آل البيت.